

 روزنامه هفت روزگار

روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران **www.sharghnewsaper.ir** - **پست الکترونیکی: Info@sharghnewsaper.ir**

صاحب امتیاز و مدیر مسئول : مهدی رحمانیان

نشانی : تهران، خیابان آفریقا، بلوار گلشهر، پلاک ۴۶

تحریریه: ۳۳-۲۲۰۳۸۰۲۴ نمابر: ۲۲۰۳۴۵۱۵

سازمان آگهی‌ها : ۲۲۰۵۷۰۹۰ (خط۲۰) نظارت بر توزیع: ۶۶۹۵۸۶۱۰

امور مشترکین- تلفن: ۲۰-۶۶۹۷۱۱۹۹، نمابر: ۶۶۴۰۴۱۶۵

امور فنی ، آتلیه و لیتوگرافی : روزنامه شرق- چاپ : افست

راهنمای امروز

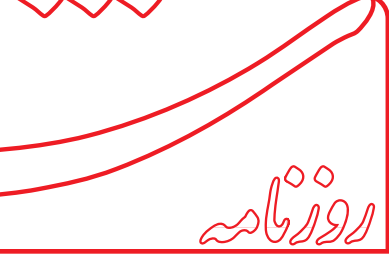
تلویزیون امروز			
سریال اولتیمو (تکرار)	پنج	۱۹/۱۰	
سینمایی «مبارز»	سه	۲۰/۱۵	
سینمایی «سپلداور» (تکرار)	دو	۱۴/۰۰	
چارلی و کارخانه شکلات سازی	چهار	۱۵/۳۰	
سریال عکاسخانه	دو	۲۱/۵۰	
سریال اتاق جنایت	پنج	۲۳/۰۰	
به خانه بر می گردیم	پنج	۱۶	
فیلم سینمایی	یک	۲۲/۱۵	

تلویزیون فردا			
سریال رقیبان شرلوک هلمز	چهار	۱۶/۰۰	
سینمایی «آسو»	یک	۱۶/۲۰	
سریال پای پیاده	پنج	۱۹/۰۰	
سریال گنجینه معبد	سه	۲۰/۱۵	
سینمایی ماجرای نیمروز	دو	۱۸/۳۰	
سریال پاندورسا	دو	۲۰/۰۰	
«قول» (سینما ۴)	چهار	۲۰/۳۰	
آخرین بازمانده هولیکان ها	سه	۲۲/۳۰	
سریال من به اضافه دشمن	یک	۲۲/۰۰	
سریال پشت پرده مه	پنج	۲۳/۰۰	

سینمای امروز
آتش بس (تهیه‌ی ملیانی)
فرهنگ، آفریقا، ایران ۱، عصر جدید ۲ پاس ۱، گلریز ۱، آسیا، بهمن ۲، قیام جوان، پیروزی، المپیا، تهران۱، سپیده ۱، شاهد، ماندانا، پایتخت، ناهید
باغ های کندلوس (ایرج کریمی)
فرهنگ ۲، فلسطین ۲، سپیده ۲، ایران ۲
چند می گیری گریه کنی (شاهد احمدلو)
استقلال، جمهوری، بلوار، آستارا کارون، بهمن ۱، فردوسی، شاهد مرکزی ۱، دهکده، سروش، ملت، پوند تهران ۲، کانون، گلریز، فلسطین ۳
هوو (علیرضا داوودنژاد)
عصر جدید، مرکزی ۳، جی ۳ سعدی، پاس ۲، شیدا
ازنواج به سبک ایرانی (حسن فتحی)
قدس، ایران ۳، فلسطین ۱، مرکزی ۲، جی ۱ جوان ۱، صحرار، میلاد، حافظ

تجسمی امروز
نمایشگاه نقاشی مسعود سالمی
نگارخانه شیت ۶۶۷۰۷۶۸۱
نمایشگاه نقاشی مانیا اکبری
گالری ماه ۲۲۰۴۵۷۸۹
کارگاه نقاشی
نگارخانه لاله ۸۸۴۲۱۶۵۸
نمایشگاه سفال و نقاشی فوزیه بهرامی
نگارخانه سریر ۸۸۰۴۲۲۸۷
نمایشگاه طراحی – حجم برمک عالیخانی
نگارخانه شاهد ۶۶۹۶۹۶۲۶

نمایشگاه نقاشی نیلوفر قادری نژاد
نگارخانه طراحان آزاد ۸۸۰۰۸۷۶۴
نمایشگاه نقاشی فهیمه سکه چی
نگارخانه فام ۲۲۵۹۴۸۴۰
نمایشگاه عکس «زندگی در کانه»
فرهنگسرای نیاوران ۲۲۹۹۴۳۰
نمایشگاه نقاشی شهریار احمدی
گالری گلستان ۲۲۵۴۱۵۸۹
نمایشگاه نقاشی مرضی و طاهّا حدیری
نگارخانه کمال الدین بهزاد ۸۸۹۶۰۴۵۳
نمایشگاه نقاشی گروهی
نگارخانه مهرین ۸۸۲۴۰۹۴۶
نمایشگاه نقاشی علیه بنیس
گالری فرامرز۸۸۷۹۶۸۰۹



سال سوم ■ شماره ۷۶۳ ■ پنج‌شنبه ۲۸ اردیبهشت ۱۳۸۵ ■ ۲۰ ربيع الثاني ۱۴۲۷ ■ ۱۸ خرداد ۲۰۰۶

فرهنگ



ننامیدکننده است و خبر از

شکست هنری هاوارد می دهد و

اگر هم فروش هنگفتی در

روزهای نخست برای «رمز داوینچی» به سبب موضوع جنجالی فیلم شکل گیرد، بعید است که استمرار یابد. به عنوان مثال استیفن شیفر منتقد روزنامه باستون هرالد در گزارشی که دیشب از کن برای نشریه‌اش فرستاد و امروز در این روزنامه به چاپ رسید، آورده است: «این فیلم اصلاً خوب از آب درنیامده است و نه تعلیق دارد و نه آتقدر حس و حال سیاسی و مذهبی که براساس قصه باید داشته باشد و نه یک فضای رمانتیک. صریح‌تر بگویم، این فیلم اصلاً تماشایی نیست.» بنابراین پس از نمایش پسرورسورصداما نه‌چندان موفق «رمز داوینچی» که اصولاً به بخش مسابقه تعلق نداشت، از امروز (پنجشنبه) حواس‌ها متوجه ۲۰ فیلم این بخش می‌شود که یکی یکی به نمایش درمی‌آیند تا هیات ژوری فستیوال که ریاستش با وونگ کاروای کارگردان تایوانی است در نهایت در روز یکشنبه ۷ خرداد اعلام کند که کدام فیلم برنده جایزه نخل طلایی برترین فیلم جشنواره امسال شده است. در میان این فیلم‌ها انواع دیدگاه‌های سیاسی و اجتماعی دیده می‌شود و به عنوان مثال «ملت غذای فوری» که کار ریچارد لینگک لئر آمریکایی است، صنعت ساخت غذاهای فوری و حتی استفاده کنندگان از آن را به مسخره می‌گیرد و «The Cayman» که کار نانی مورتی ایتالیایی است، سیلویو پرلوسونی نخست‌وزیر اخیراً برکنارشده ایتالیا را زیر سوال می‌برد. کن لوج مشتری دائمی و بریتانیایی کن نیز روزهای نخست جنگ‌های استقلال در ایرلند جنوبی را در فیلم جدیدش به تصویر کشیده است. بخش‌های جنبی جشنواره و منجمه «نوعی نگاه» نیز فعال هستند و ستاره‌های سینما شامل هالی بری، بروس ویلیس، ساموئل ل‌جکسون و جیمی فاکس شهر را به تسخیر خود درآورده‌اند. کن با تمام خصلت‌های مختص خود بازگشته است.



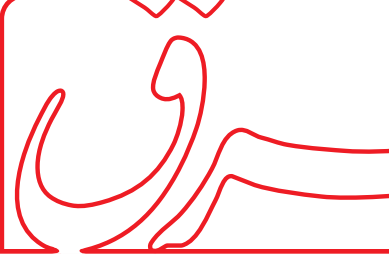
عاشق سال‌ها پیش را. فیلم یک بازی و شخصیت خیلی بانمک هم از رضا ناجی دارد (بازیگر آذری‌زبان فیلم‌های مجیدی را که باذاتان هست؟) که البته وقتی بداندین‌غیر از بازمگی، در داستان چه پیغامی باخودش می‌آورد، مو به تتان راست می‌شود! سازنده فیلم ایچ کریمی است که قبلاً دو فیلم از کنار هم می‌گذریم و چند تار مو را روانه اکران سینما کرده و چندین فیلم تلویزیونی و وب‌توپی هم ساخته و البته منتقد و نویسنده سینمایی مهم و مؤثری بوده و هست و خیلی از ما‌ها از نوشته‌ها و گفته‌هایش بسیار آموخته‌ایم. کریمی فیلمنامه‌های کن‌دلوس را با فرم خاصی که بین زمان‌های مختلف جریان دارد، خودش نوشته و مثل همیشه موضوعات اساسی و ظاهراً ابدی انسان مثل مرگ، عشق و مسیرهای پرتلاطم زندگی و سرنوشت آدم‌ها، مضمون‌های اصلی فیلمش را تشکیل می‌دهند. موسیقی غم‌انگیز و شنیدنی فیلم، کار گروه کمترشناخته‌شده‌ای به اسم Hall است که یکی از اعضایش طاهّا شجاع‌نوری پسر تهیه‌کننده فیلم‌ها می‌شناسید. باغ‌های کن‌دلوس یک صحنه حیرت‌انگیز دارد که هر وقت دیدید و چشمتان را از فرط تأثیرپذیری بسند یا گوشه نمناکش را پاک کردید، انصاف داشته باشید و یاد این اشاره من بیفتید. صحنه‌ای است که نماز خواندن یک شخصیت را با رسیدن خبر مرگ زودهنگام او به همسر عاشقش، همزمان می‌کند و گلاهی و ناییش به درگاه خدا را در کنار هم قرار نشان می‌دهد. تأثیرش را به این زودی‌ها از یاد نخواهید برد.

تاسیس گروه تئاتر ملی ایران

زندگی می‌کنیم و خودمان باید دست خودمان را بگیریم، زیرا کسی صدای فریاد تئاتری‌ها را نمی‌شنود. . . «سمندریان معتقد است که ملت ایران در زمینه تهرهای نمایشی بااستعداد است اما متأسفانه این هنر تشکل ندارد و بر مبنای یک عمل و خواست درست ندآم نیافته است. به گزارش فارس، اکنون تئاتر مستر و تشکیل تئاتر ملی در دست بررسی است. در این گروه افرادی که در تئاتر حرفه‌ای، حرفی برای گفتن دارند، جذب می‌شوند و هنرمندان بزرگ بدون دغدغه مالی در آن کار می‌کنند. مرکز هنرهای نمایش در حال تأمین اعتبار برای این گروه است.

نش قیر پدر سینمای ایران

روزنامه‌نگاری داشت و او را ادیبی تیزبین و شاعری توانا می‌شناسند. اصفهانی‌ها و دیگر مردم او را پدر سینمای ایران می‌دانند و فیلمبرداری با صدا را او با فیلم «دختر لر» آغاز کرد. مدیر مجموعه فرهنگی تخت فولاد اصفهان در پاسخ به این پرسش که مجموعه تخت فولاد چه اقدامی درباره تخریب قبر سیتنا انجام می‌دهد، گفت : با توجه به اینکه از سال ۱۳۶۴ دفن اموات در تخت فولاد ممنوع شد و دادن مالکیت تمام تکیه‌های تخت فولاد به شهرداری مطرح شده است لذا برای جابه‌جایی قبر مرحوم سیتنا باید این کار با مجوز مدیریت تخت فولاد انجام می‌گرفت اما این اقدام انجام نشد و ما منتظریم تا فرزند وی پس از توافق با ما مکان دفن پدر سینمای ایران را به فضای سبز با مقبره‌ای در شأن او تبدیل کند. مدیر تئاتر انگیزه این اقدام را ساخت آپارتمان در آن محل اعلام کرده است.



سال سوم ■ شماره ۷۶۳ ■ پنج‌شنبه ۲۸ اردیبهشت ۱۳۸۵ ■ ۲۰ ربيع الثاني ۱۴۲۷ ■ ۱۸ خرداد ۲۰۰۶

آبادان	۲۸+۳۵	پیرجند	۱۸+۳۱	سندج	۱۹+۳۰	همدان	۳۱+۱۰
اراک	۲۵+۱۲	تهران	۲۷+۱۶	شهرکرد	۲۰+۱۱	پاسوج	۳۱+۱۸
اردبیل	۱۵+۸	تبریز	۲۱+۱۱	شیراز	۳۲+۲۱	یزد	۳۱+۲۰
ارومیه	۲۵+۸	خرم‌آباد	۲۱+۱۳	قزوین	۱۵+۱۱	دبی	۴۱+۲۵
اصفهان	۳۰+۱۴	رشت	۱۷+۱۲	کرمان	۳۰+۲۱	نجف	۳۶+۲۵
اهواز	۳۵+۲۳	زاهدان	۳۶+۲۳	کرمانشاه	۲۲+۱۱	مکه	۴۰+۲۵
ایلام	۲۸+۱۸	زنجان	۲۵+۸	کاشان	۲۸+۱۵	مدینه	۳۴+۲۴
بجنورد	۲۵+۱۷	زابل	۲۷+۲۱	کیش	۳۲+۲۸	لندن	۲۰+۱۰
بندرعباس	۳۶+۲۵	ساری	۲۰+۱۵	گرگان	۳۰+۱۶	پاریس	۲۳+۱۰
بوشهر	۳۱+۲۹	سمان	۳۰+۱۷	مشهد	۳۱+۱۵	استانبول	۱۹+۱۰

تهران : آذان ظهر ۱۲:۰۷ آذان مغرب ۱۹:۲۴ آذان صبح فردا ۳:۱۹



...برسان سلام ما را

قبل از پاسخگویی به نامه‌های دوستانه شما دو نکته را باید توضیح بدهم. یک، اینکه ما در این ستون فقط نامه‌هایی را پاسخ می‌دهیم که محدود شده باشد به عالم قلندران و جنس و نوع سوالات و مسئله‌هایش از جنس نوع کرگدندی باشد که فرمود «الجنس مع الجنس، یعیلوا» دو، اینکه این نامه‌های قلندری– یا کرگدنی– را نباید به همین آدرس شرق که در همین صفحه آخر درج شده بفرستید و فقط قید بفرمایید که برسد به دست کرگدن، به عبارتی سیدعلی میرفتاح.

برادر عزیزم جناب امیر مجاهدپور از تهران

مرد مومن به فکر چشم و چار این خواننده بی‌نوی نامه‌ات هم باش. این قدر ریز و تو هم و خرجتگ قورباغه؟ بگذار این کاغذ زیر دستت نفس بکشد. چیزهایی مثل نقطه و سر پاراگراف و ویرگول و پرانتز از سر تجمل و تنوع و الکی به وجود نیامده‌اند و به معنای زوائدی نیستند که بشود به راحتی حذفشان کرد و ناپدیدشان کرد. به روزنامه‌ها نگاه نکن که به جهت عجله بی‌جهت خبرنگاران و نویسندگان هیچ کس به فکر این علامت نیست. برای اینکه مخاطب بتواند به سهولت و سادگی ملذتت منظور مکتوبت شود، اول از همه باید درست و تمیز و خوش خط و خوانا بنویسی و در جای مناسب‌اش علامت دستوری را به کار ببری. بگذاریم. به هر سختی و مشتقی بود، کانه سوزن که به چشم بزنی، نامه‌ات را با دقت از صدر تا ذیل خواندم و ملذتت منظورت شدم. نه عزیز من نگران نباش. این پیرمردها را که می‌بینی آب از سرشان گذشته و سال‌ها و مدت‌ها است که آردهاایشان را بیخته‌اند و الکشان را آویخته‌اند و حساب من و شما با آنها فرق دارد. اگر هرکس کار خودش را به نیکویی انجام دهد، همه چیز به خیر می‌گذرد. نیکویی یعنی اینکه تو تا می‌توانی کتاب بخوانی، من بخوانم و بنویسم و پیرمردها حرف بزنند. آدم که پیر می‌شود همه قوه زانو و دست و کمر یک‌جا در چانه متمرکز می‌شود. پیرمردها باید حرف بزنند تا این میزان سهمگین انرژی تخلیه شود. باز هم برایم نامه بنویس، ولی این بار خواناتر.

برادران مهربانم جعفر و امیر مرادیور از تهران

از لطف و مرحمتی که به این کمترین دارید ممنون. نامه‌تان را خواندم و سی‌دی تان را هم تماشا کردم و از اتفاق به دوستانم هم نشان دادم. کلبهی که ساخته‌اید به نظر هیچ از کلبه‌های حرفه‌ای کم ندارد. تردید ندارم که هر روز هر دو شما عزیزان به کارگردانی بزرگ و پرطرفدار بدل خواهید شد. من که زیاد از مسائل پی‌سر درمنی‌آورم [البته که من باب تواضع عرض می‌کنم] اما فکر می‌کنم مشکل فعلی شما نداشتن امکانات و ادوات پیشرفته‌تر از هندی‌کم‌های خانگی است. دو چیز را توصیه می‌کنم یک خواندن بیش از حد کتاب – هر کتابی– و دیدن حساب‌شده فیلم‌های خوب. ضمناً برای پدزنان هم خرج نتراشید و بدهکار و شرم‌نده بقال و سی‌دی‌فروش و کامپیوترساز و پیژاپز نکند. منتظم‌تا کارهای بعدایتان را ببینم.

خواهر خوب و مهربانم آذین رنجی پور از تهران

نگران نباش. دانشگاه پودمانی هم برای خودش دانشگاهی است. فعلاً که فرقی نمی‌کند و همه اعم از دولتی و آزاد و علمی– کاربردی و مکتبه‌ای از یک قماشند. مهم این است که جنهم آدم با دیگران فرق دیک قماشند. مهم این است که جنهم آدم با دیگران فرق دیک متفاوت باشد. تا می‌توانی کتاب بپزد و آثار گرافیکی دیگران – خاصه فرنگی‌ها– را هم ببین و از روی دست آنها کپی کن. عیبی ندارد. راستش را بخواهی الانه گرافست‌های حرفه‌ای مملکت هم کاری جز کپی کردن کارهای فرنگی ندارند. ضمناً به آقای کپورچالی گفتم که من خواهی از چهره‌اش بوستر بسازی. اوّلش بیهوشی شد اما بعد گفت: «اگر من قرار بود مدل شوم می‌رفتم در فشن‌های پاریس و نیویورک استخدام می‌شدم.» هرچه اصرار کردم حاضر نشد پرت‌رواش را بگیرم برای بوستر. برادر خوب و صمیمی‌ام نادر بختیار از اراک

چه می‌کنی در اراک با این هوای دلگیر و غم‌بار. من نمی‌دانم وقتی که خداوند اراک را روی فلات ایران جامی‌داد چه اتفاقی افتاد که این شهر بروق پر انرژی طاقری افسرده بی‌حال به خود گرفت. جامعه‌شناسان محترم حرف‌هایی از این جنس را به هیچ حساب نمی‌کنند و هیچ انجمنی شون‌اما لا بریود، پایین بیایید این عراق عجم دلگیر و غبارآلود است. بگذریم و سخن کوتاه کنیم تا به ارکی‌ها برنخورند و بیبوده مرا دشمن نشوند. اما در مورد روزنامه‌نگاری، حقیقت این است که هیچ روزنامه‌نگار از طریق دانشگاه – چه دولتی، چه خصوصی– روزنامه‌نگار نمی‌شود و هیچ روزنامه‌نگاری با مدرک لیسانس یا فوق‌لیسانس برای عطایی که می‌نویسد مشتری جمع نمی‌کند. روزنامه‌نگاری این جنس را به هیچ حساب نمی‌کنند و هیچ انجمنی برای آن قائل نمی‌شوند اما لا بریود، پایین بیایید این عراق عجم دلگیر و غبارآلود است. بگذریم و سخن کوتاه کنیم تا به ارکی‌ها برنخورند و بیبوده مرا دشمن نشوند. اما در مورد روزنامه‌نگاری، حقیقت این است که هیچ روزنامه‌نگار از طریق دانشگاه – چه دولتی، چه خصوصی– روزنامه‌نگار نمی‌شود و هیچ روزنامه‌نگاری با مدرک لیسانس یا فوق‌لیسانس برای عطایی که می‌نویسد مشتری جمع نمی‌کند. روزنامه‌نگاری این جنس را به هیچ حساب نمی‌کنند و هیچ انجمنی برای آن قائل نمی‌شوند اما لا بریود، پایین بیایید این عراق عجم دلگیر و غبارآلود است. بگذریم و سخن کوتاه کنیم تا به ارکی‌ها برنخورند و بیبوده مرا دشمن نشوند. اما در مورد روزنامه‌نگاری، حقیقت این است که هیچ روزنامه‌نگار از طریق دانشگاه – چه دولتی، چه خصوصی– روزنامه‌نگار نمی‌شود و هیچ روزنامه‌نگاری با مدرک لیسانس یا فوق‌لیسانس برای عطایی که می‌نویسد مشتری جمع نمی‌کند. روزنامه‌نگاری این جنس را به هیچ حساب نمی‌کنند و هیچ انجمنی برای آن قائل نمی‌شوند اما لا بریود، پایین بیایید این عراق عجم دلگیر و غبارآلود است. بگذریم و سخن کوتاه کنیم تا به ارکی‌ها برنخورند و بیبوده مرا دشمن نشوند. اما در مورد روزنامه‌نگاری، حقیقت این است که هیچ روزنامه‌نگار از طریق دانشگاه – چه دولتی، چه خصوصی– روزنامه‌نگار نمی‌شود و هیچ روزنامه‌نگاری با مدرک لیسانس یا فوق‌لیسانس برای عطایی که می‌نویسد مشتری جمع نمی‌کند. روزنامه‌نگاری این جنس را به هیچ حساب نمی‌کنند و هیچ انجمنی برای آن قائل نمی‌شوند اما لا بریود، پایین بیایید این عراق عجم دلگیر و غبارآلود است. بگذریم و سخن کوتاه کنیم تا به ارکی‌ها برنخورند و بیبوده مرا دشمن نشوند. اما در مورد روزنامه‌نگاری، حقیقت این است که هیچ روزنامه‌نگار از طریق دانشگاه – چه دولتی، چه خصوصی– روزنامه‌نگار نمی‌شود و هیچ روزنامه‌نگاری با مدرک لیسانس یا فوق‌لیسانس برای عطایی که می‌نویسد مشتری جمع نمی‌کند. روزنامه‌نگاری این جنس را به هیچ حساب نمی‌کنند و هیچ انجمنی برای آن قائل نمی‌شوند اما لا بریود، پایین بیایید این عراق عجم دلگیر و غبارآلود است. بگذریم و سخن کوتاه کنیم تا به ارکی‌ها برنخورند و بیبوده مرا دشمن نشوند. اما در مورد روزنامه‌نگاری، حقیقت این است که هیچ روزنامه‌نگار از طریق دانشگاه – چه دولتی، چه خصوصی– روزنامه‌نگار نمی‌شود و هیچ روزنامه‌نگاری با مدرک لیسانس یا فوق‌لیسانس برای عطایی که می‌نویسد مشتری جمع نمی‌کند. روزنامه‌نگاری این جنس را به هیچ حساب نمی‌کنند و هیچ انجمنی برای آن قائل نمی‌شوند اما لا بریود، پایین بیایید این عراق عجم دلگیر و غبارآلود است. بگذریم و سخن کوتاه کنیم تا به ارکی‌ها برنخورند و بیبوده مرا دشمن نشوند. اما در مورد روزنامه‌نگاری، حقیقت این است که هیچ روزنامه‌نگار از طریق دانشگاه – چه دولتی، چه خصوصی– روزنامه‌نگار نمی‌شود و هیچ روزنامه‌نگاری با مدرک لیسانس یا فوق‌لیسانس برای عطایی که می‌نویسد مشتری جمع نمی‌کند. روزنامه‌نگاری این جنس را به هیچ حساب نمی‌کنند و هیچ انجمنی برای آن قائل نمی‌شوند اما لا بریود، پایین بیایید این عراق عجم دلگیر و غبارآلود است. بگذریم و سخن کوتاه کنیم تا به ارکی‌ها برنخورند و بیبوده مرا دشمن نشوند. اما در مورد روزنامه‌نگاری، حقیقت این است که هیچ روزنامه‌نگار از طریق دانشگاه – چه دولتی، چه خصوصی– روزنامه‌نگار نمی‌شود و هیچ روزنامه‌نگاری با مدرک لیسانس یا فوق‌لیسانس برای عطایی که می‌نویسد مشتری جمع نمی‌کند. روزنامه‌نگاری این جنس را به هیچ حساب نمی‌کنند و هیچ انجمنی برای آن قائل نمی‌شوند اما لا بریود، پایین بیایید این عراق عجم دلگیر و غبارآلود است. بگذریم و سخن کوتاه کنیم تا به ارکی‌ها برنخورند و بیبوده مرا دشمن نشوند. اما در مورد روزنامه‌نگاری، حقیقت این است که هیچ روزنامه‌نگار از طریق دانشگاه – چه دولتی، چه خصوصی– روزنامه‌نگار نمی‌شود و هیچ روزنامه‌نگاری با مدرک لیسانس یا فوق‌لیسانس برای عطایی که می‌نویسد مشتری جمع نمی‌کند. روزنامه‌نگاری این جنس را به هیچ حساب نمی‌کنند و هیچ انجمنی برای آن قائل نمی‌شوند اما لا بریود، پایین بیایید این عراق عجم دلگیر و غبارآلود است. بگذریم و سخن کوتاه کنیم تا به ارکی‌ها برنخورند و بیبوده مرا دشمن نشوند. اما در مورد روزنامه‌نگاری، حقیقت این است که هیچ روزنامه‌نگار از طریق دانشگاه – چه دولتی، چه خصوصی– روزنامه‌نگار نمی‌شود و هیچ روزنامه‌نگاری با مدرک لیسانس یا فوق‌لیسانس برای عطایی که می‌نویسد مشتری جمع نمی‌کند. روزنامه‌نگاری این جنس را به هیچ حساب نمی‌کنند و هیچ انجمنی برای آن قائل نمی‌شوند اما لا بریود، پایین بیایید این عراق عجم دلگیر و غبارآلود است. بگذریم و سخن کوتاه کنیم تا به ارکی‌ها برنخورند و بیبوده مرا دشمن نشوند. اما در مورد روزنامه‌نگاری، حقیقت این است که هیچ روزنامه‌نگار از طریق دانشگاه – چه دولتی، چه خصوصی– روزنامه‌نگار نمی‌شود و هیچ روزنامه‌نگاری با مدرک لیسانس یا فوق‌لیسانس برای عطایی که می‌نویسد مشتری جمع نمی‌کند. روزنامه‌نگاری این جنس را به هیچ حساب نمی‌کنند و هیچ انجمنی برای آن قائل نمی‌شوند اما لا بریود، پایین بیایید این عراق عجم دلگیر و غبارآلود است. بگذریم و سخن کوتاه کنیم تا به ارکی‌ها برنخورند و بیبوده مرا دشمن نشوند. اما در مورد روزنامه‌نگاری، حقیقت این است که هیچ روزنامه‌نگار از طریق دانشگاه – چه دولتی، چه خصوصی– روزنامه‌نگار نمی‌شود و هیچ روزنامه‌نگاری با مدرک لیسانس یا فوق‌لیسانس برای عطایی که می‌نویسد مشتری جمع نمی‌کند. روزنامه‌نگاری این جنس را به هیچ حساب نمی‌کنند و هیچ انجمنی برای آن قائل نمی‌شوند اما لا بریود، پایین بیایید این عراق عجم دلگیر و غبارآلود است. بگذریم و سخن کوتاه کنیم تا به ارکی‌ها برنخورند و بیبوده مرا دشمن نشوند. اما در مورد روزنامه‌نگاری، حقیقت این است که هیچ روزنامه‌نگار از طریق دانشگاه – چه دولتی، چه خصوصی– روزنامه‌نگار نمی‌شود و هیچ روزنامه‌نگاری با مدرک لیسانس یا فوق‌لیسانس برای عطایی که می‌نویسد مشتری جمع نمی‌کند. روزنامه‌نگاری این جنس را به هیچ حساب نمی‌کنند و هیچ انجمنی برای آن قائل نمی‌شوند اما لا بریود، پایین بیایید این عراق عجم دلگیر و غبارآلود است. بگذریم و سخن کوتاه کنیم تا به ارکی‌ها برنخورند و بیبوده مرا دشمن نشوند. اما در مورد روزنامه‌نگاری، حقیقت این است که هیچ روزنامه‌نگار از طریق دانشگاه – چه دولتی، چه خصوصی– روزنامه‌نگار نمی‌شود و هیچ روزنامه‌نگاری با مدرک لیسانس یا فوق‌لیسانس برای عطایی که می‌نویسد مشتری جمع نمی‌کند. روزنامه‌نگاری این جنس را به هیچ حساب نمی‌کنند و هیچ انجمنی برای آن قائل نمی‌شوند اما لا بریود، پایین بیایید این عراق عجم دلگیر و غبارآلود است. بگذریم و سخن کوتاه کنیم تا به ارکی‌ها برنخورند و بیبوده مرا دشمن نشوند. اما در مورد روزنامه‌نگاری، حقیقت این است که هیچ روزنامه‌نگار از طریق دانشگاه – چه دولتی، چه خصوصی– روزنامه‌نگار نمی‌شود و هیچ روزنامه‌نگاری با مدرک لیسانس یا فوق‌لیسانس برای عطایی که می‌نویسد مشتری جمع نمی‌کند. روزنامه‌نگاری این جنس را به هیچ حساب نمی‌کنند و هیچ انجمنی برای آن قائل نمی‌شوند اما لا بریود، پایین بیایید این عراق عجم دلگیر و غبارآلود است. بگذریم و سخن کوتاه کنیم تا به ارکی‌ها برنخورند و بیبوده مرا دشمن نشوند. اما در مورد روزنامه‌نگاری، حقیقت این است که هیچ روزنامه‌نگار از طریق دانشگاه – چه دولتی، چه خصوصی– روزنامه‌نگار نمی‌شود و هیچ روزنامه‌نگاری با مدرک لیسانس یا فوق‌لیسانس برای عطایی که می‌نویسد مشتری جمع نمی‌کند. روزنامه‌نگاری این جنس را به هیچ حساب نمی‌کنند و هیچ انجمنی برای آن قائل نمی‌شوند اما لا بریود، پایین بیایید این عراق عجم دلگیر و غبارآلود است. بگذریم و سخن کوتاه کنیم تا به ارکی‌ها برنخورند و بیبوده مرا دشمن نشوند. اما در مورد روزنامه‌نگاری، حقیقت این است که هیچ روزنامه‌نگار از طریق دانشگاه – چه دولتی، چه خصوصی– روزنامه‌نگار نمی‌شود و هیچ روزنامه‌نگاری با مدرک لیسانس یا فوق‌لیسانس برای عطایی که می‌نویسد مشتری جمع نمی‌کند. روزنامه‌نگاری این جنس را به هیچ حساب نمی‌کنند و هیچ انجمنی برای آن قائل نمی‌شوند اما لا بریود، پایین بیایید این عراق عجم دلگیر و غبارآلود است. بگذریم و سخن کوتاه کنیم تا به ارکی‌ها برنخورند و بیبوده مرا دشمن نشوند. اما در مورد روزنامه‌نگاری، حقیقت این است که هیچ روزنامه‌نگار از طریق دانشگاه – چه دولتی، چه خصوصی– روزنامه‌نگار نمی‌شود و هیچ روزنامه‌نگاری با مدرک لیسانس یا فوق‌لیسانس برای عطایی که می‌نویسد مشتری جمع نمی‌کند. روزنامه‌نگاری این جنس را به هیچ حساب نمی‌کنند و هیچ انجمنی برای آن قائل نمی‌شوند اما لا بریود، پایین بیایید این عراق عجم دلگیر و غبارآلود است. بگذریم و سخن کوتاه کنیم تا به ارکی‌ها برنخورند و بیبوده مرا دشمن نشوند. اما در مورد روزنامه‌نگاری، حقیقت این است که هیچ روزنامه‌نگار از طریق دانشگاه – چه دولتی، چه خصوصی– روزنامه‌نگار نمی‌شود و هیچ روزنامه‌نگاری با مدرک لیسانس یا فوق‌لیسانس برای عطایی که می‌نویسد مشتری جمع نمی‌کند. روزنامه‌نگاری این جنس را به هیچ حساب نمی‌کنند و هیچ انجمنی برای آن قائل نمی‌شوند اما لا بریود، پایین بیایید این عراق عجم دلگیر و غبارآلود است. بگذریم و سخن کوتاه کنیم تا به ارکی‌ها برنخورند و بیبوده مرا دشمن نشوند. اما در مورد روزنامه‌نگاری، حقیقت این است که هیچ روزنامه‌نگار از طریق دانشگاه – چه دولتی، چه خصوصی– روزنامه‌نگار نمی‌شود و هیچ روزنامه‌نگاری با مدرک لیسانس یا فوق‌لیسانس برای عطایی که می‌نویسد مشتری جمع نمی‌کند. روزنامه‌نگاری این جنس را به هیچ حساب نمی‌کنند و هیچ انجمنی برای آن قائل نمی‌شوند اما لا بریود، پایین بیایید این عراق عجم دلگیر و غبارآلود است. بگذریم و سخن کوتاه کنیم تا به ارکی‌ها برنخورند و بیبوده مرا دشمن نشوند. اما در مورد روزنامه‌نگاری، حقیقت این است که هیچ روزنامه‌نگار از طریق دانشگاه – چه دولتی، چه خصوصی– روزنامه‌نگار نمی‌شود و هیچ روزنامه‌نگاری با مدرک لیسانس یا فوق‌لیسانس برای عطایی که می‌نویسد مشتری جمع نمی‌کند. روزنامه‌نگاری این جنس را به هیچ حساب نمی‌کنند و هیچ انجمنی برای آن قائل نمی‌شوند اما لا بریود، پایین بیایید این عراق عجم دلگیر و غبارآلود است. بگذریم و سخن کوتاه کنیم تا به ارکی‌ها برنخورند و بیبوده مرا دشمن نشوند. اما در مورد روزنامه‌نگاری، حقیقت این است که هیچ روزنامه‌نگار از طریق دانشگاه – چه دولتی، چه خصوصی– روزنامه‌نگار نمی‌شود و هیچ روزنامه‌نگاری با مدرک لیسانس یا فوق‌لیسانس برای عطایی که می‌نویسد مشتری جمع نمی‌کند. روزنامه‌نگاری این جنس را به هیچ حساب نمی‌کنند و هیچ انجمنی برای آن قائل نمی‌شوند اما لا بریود، پایین بیایید این عراق عجم دلگیر و غبارآلود است. بگذریم و سخن کوتاه کنیم تا به ارکی‌ها برنخورند و بیبوده مرا دشمن نشوند. اما در مورد روزنامه‌نگاری، حقیقت این است که هیچ روزنامه‌نگار از طریق دانشگاه – چه دولتی، چه خصوصی– روزنامه‌نگار نمی‌شود و هیچ روزنامه‌نگاری با مدرک لیسانس یا فوق‌لیسانس برای عطایی که می‌نویسد مشتری جمع نمی‌کند. روزنامه‌نگاری این جنس را به هیچ حساب نمی‌کنند و هیچ انجمنی برای آن قائل نمی‌شوند اما لا بریود، پایین بیایید این عراق عجم دلگیر و غبارآلود است. بگذریم و سخن کوتاه کنیم تا به ارکی‌ها برنخورند و بیبوده مرا دشمن نشوند. اما در مورد روزنامه‌نگاری، حقیقت این است که هیچ روزنامه‌نگار از طریق دانشگاه – چه دولتی، چه خصوصی– روزنامه‌نگار نمی‌شود و هیچ روزنامه‌نگاری با مدرک لیسانس یا فوق‌لیسانس برای عطایی که می‌نویسد مشتری جمع نمی‌کند. روزنامه‌نگاری این جنس را به هیچ حساب نمی‌کنند و هیچ انجمنی برای آن قائل نمی‌شوند اما لا بریود، پایین بیایید این عراق عجم دلگیر و غبارآلود است. بگذریم و سخن کوتاه کنیم تا به ارکی‌ها برنخورند و بیبوده مرا دشمن نشوند. اما در مورد روزنامه‌نگاری، حقیقت این است که هیچ روزنامه‌نگار از طریق دانشگاه – چه دولتی، چه خصوصی– روزنامه‌نگار نمی‌شود و هیچ روزنامه‌نگاری با مدرک لیسانس یا فوق‌لیسانس برای عطایی که می‌نویسد مشتری جمع نمی‌کند. روزنامه‌نگاری این جنس را به هیچ حساب نمی‌کنند و هیچ انجمنی برای آن قائل نمی‌شوند اما لا بریود، پایین بیایید این عراق عجم دلگیر و غبارآلود است. بگذریم و سخن کوتاه کنیم تا به ارکی‌ها برنخورند و بیبوده مرا دشمن نشوند. اما در مورد روزنامه‌نگاری، حقیقت این است که هیچ روزنامه‌نگار از طریق دانشگاه – چه دولتی، چه خصوصی– روزنامه‌نگار نمی‌شود و هیچ روزنامه‌نگاری با مدرک لیسانس یا فوق‌لیسانس برای عطایی که می‌نویسد مشتری جمع نمی‌کند. روزنامه‌نگاری این جنس را به هیچ حساب نمی‌کنند و هیچ انجمنی برای آن قائل نمی‌شوند اما لا بریود، پایین بیایید این عراق عجم دلگیر و غبارآلود است. بگذریم و سخن کوتاه کنیم تا به ارکی‌ها برنخورند و بیبوده مرا دشمن نشوند. اما در مورد روزنامه‌نگاری، حقیقت این است که هیچ روزنامه‌نگار از طریق دانشگاه – چه دولتی، چه خصوصی– روزنامه‌نگار نمی‌شود و هیچ روزنامه‌نگاری با مدرک لیسانس یا فوق‌لیسانس برای عطایی که می‌نویسد مشتری جمع نمی‌کند. روزنامه‌نگاری این جنس را به هیچ حساب نمی‌کنند و هیچ انجمنی برای آن قائل نمی‌شوند اما لا بریود، پایین بیایید این عراق عجم دلگیر و غبارآلود است. بگذریم و سخن کوتاه کنیم تا به ارکی‌ها برنخورند و بیبوده مرا دشمن نشوند. اما در مورد روزنامه‌نگاری، حقیقت این است که هیچ روزنامه‌نگار از طریق دانشگاه – چه دولتی، چه خصوصی– روزنامه‌نگار نمی